

تاریخ پنهان آیه چهل — شماره سی و دو

حزقی ایل شماره سیزده

Jeff Pippenger

2026-10-02

پیام هشدار در کتاب حزقیال، «علامت محاصره» است. هنگامی که محاصره آغاز شد، همسر حزقیال درگذشت و به حزقیال فرمان داده شد که بر مرگ او سوگواری نکند. مرگ او، همراه با سوگواری نکردن حزقیال بر مرگش، نماد محاصره و ویرانی قریب الوقوع اورشلیم بود. اعمال او و مرگ همسرش نشانه هشداردهنده‌ای را نمایان می‌سازد که نمونه پیشگویانه‌ای از نشانه هشداردهنده آینده است که عیسی آن را به عنوان «مکروه ویرانی» مطرح ساخت.

پس چون مکروه ویرانی را که به وسیله دانیال نبی گفته شده است، در مکان مقدس برپا ببینید، (هر که می‌خواند، دریابد). متی 24:15.

هنگامی که درفش‌های رومی در محوطه‌های معبد برپا شدند، مسیحیان اورشلیم می‌بایست از شهر بگریزند. آن دو شاهد نشانه ویرانی اورشلیم، بر اهمیت تشخیص «نشانه» پیش از محاصره تأکید می‌ورزند، و الهام همچنین به روشنی معین می‌سازد که آن دو شاهد «کاربرد مستقیم‌تر» خود را در ایام آخر می‌یابند. خواهر وایت، در سخن گفتن از هشدار مسیح درباره ویرانی اورشلیم در پیوند با حزقیال و یوحنا که در رؤیایی از معبد بودند، چنین نوشت:

«با آنکه این نبوت‌ها در ویرانی اورشلیم تا اندازه‌ای تحقق یافتند، کاربرد مستقیم‌تر آن‌ها به ایام آخر مربوط است.»

«ما بر آستانه رویدادهایی عظیم و پرهیبت ایستاده‌ایم. نبوت به سرعت در حال تحقق است. خداوند بر در ایستاده است. به زودی دوره‌ای در برابر ما گشوده خواهد شد که برای همه زندگان سرشار از اهمیتی سهمگین خواهد بود. مناقشات گذشته از نو زنده خواهند شد؛ مناقشات تازه‌ای پدید خواهد آمد. صحنه‌هایی که قرار است در جهان ما به وقوع پیوند، هنوز حتی به خواب و خیال کسی نیز راه نیافته است.» شهادت‌ها، جلد ۵، ۷۵۳.

در باب چهارم، به حزقیال فرمان داده شد که مثلی را به صورت عملی به نمایش گذارد که بر «علامت محاصره» تأکید می‌کرد. حزقیال در کتاب خود پنج بار مثلی عملی را به نمایش گذاشت که برادرانش از دیدن آن سر باز زدند. حزقیال پنج بار با برادرانش سخن گفت و آنان از شنیدن امتناع ورزیدند. امثال عملی و پیام‌های او طبقه‌ای پنج‌گانه از باکرگان جاهل را به تصویر می‌کشند که از پذیرفتن افزایش «معرفت» مرتبط با امثال و سخنان او امتناع می‌ورزند. آن سخنان و امثال به طور مستقیم با ویرانی اورشلیم مرتبط بودند، که «کاربرد مستقیم‌تر برای ایام آخر» دارد.

تو نیز، ای پسر انسان، برای خود خشتی برگیر و آن را پیش روی خود بگذار، و بر آن شهر، یعنی اورشلیم، را نقش کن. و بر ضد آن محاصره برپا کن، و بر ضد آن برج محاصره بنا نما، و خاکریزی بر ضد آن برآور؛ لشکرگاه نیز در برابر آن برپا ساز، و گرداگرد آن کوچ‌های محاصره قرار ده. همچنین برای خود تاوه‌ای آهنین برگیر، و آن را چون دیواری آهنین میان خود و شهر قرار ده؛ و روی خود را بر ضد آن بگردان، تا در محاصره افتد، و تو آن را محاصره نمایی. این برای خاندان اسرائیل نشانه‌ای خواهد بود.

و تو نیز بر پهلوی چپ خود بخواب، و گناه خاندان اسرائیل را بر آن بگذار؛ به شمار روزهایی که بر آن خواهی خفت، گناه ایشان را بر دوش خواهی کشید. زیرا من سالهای گناه ایشان را بر حسب شمار روزها بر تو نهاده‌ام، یعنی سیصد و نود روز؛ پس گناه خاندان اسرائیل را بر دوش خواهی کشید. و چون این‌ها را به انجام رساندی، بار دیگر بر پهلوی راست خود بخواب، و گناه خاندان یهودا را چهل روز بر دوش خواهی کشید؛ من هر روز را به جای یک سال برای تو مقرر داشته‌ام. پس روی خود را به سوی محاصره اورشلیم بگردان، و بازویت برهنه باشد، و بر ضد آن نبوت کن. و اینک من بندها بر تو خواهم نهاد، و تا روزهای محاصره‌ات را به پایان نرسانی، از پهلویی به پهلوی دیگر نخواهی گشت. حزقیال ۴:۸-۸.

Nishaan

لفظ «نشان» در کتاب حزقیال نه بار آمده است. در باب چهارم، محاصره اورشلیم «نشان»ی برای خاندان اسرائیل است. در باب دوازدهم، حزقیال بار دیگر «نشان»ی است که محاصره و ویرانی اورشلیم را مشخص می‌سازد.

ای پسر انسان، تو در میان خاندان متمرّد ساکنی؛ آنان چشمان دارند تا ببینند، اما نمی‌بینند؛ گوش‌ها دارند تا بشنوند، اما نمی‌شنوند؛ زیرا ایشان خاندان متمرّدند. پس تو، ای پسر انسان، اسباب کوچ برای خود مهیا کن و در روز، در برابر چشمان ایشان، کوچ کن؛ و در برابر چشمان ایشان از مکان خود به مکانی دیگر منتقل شو؛ شاید تأمل کنند، هرچند خاندان متمرّدند. آنگاه اسباب خود را در روز، در برابر چشمان ایشان، چون اسباب کوچ بیرون آور؛ و در شامگاه، در برابر چشمان ایشان، همچون آنان که به اسیری می‌روند، بیرون برو. در برابر چشمان ایشان دیوار را بشکاف و از آن راه بیرون ببر. در برابر چشمان ایشان آن را بر شانه خود حمل کن و در تاریکی گریز و می‌گریز. بیرون برو؛ روی خود را بپوشان تا زمین را نبینی؛ زیرا من تو را برای خاندان اسرائیل نشانه‌ای قرار داده‌ام. حزقیال ۲:۱۲-۶.

چون خاندان سرکش آن مثل عملی را دیدند، معنای آن را ندانستند؛ از این‌رو از حزقیال خواستند آن را برای ایشان توضیح دهد.

اے فرزند آدم، کیا بنی اسرائیل کے باغی گھرانے نے تجھ سے یہ نہیں کہا: تُو کیا کرتا ہے؟ اُن سے کہہ: یوں فرماتا ہے خداوند خدا: یہ بار کلام یروشلم کے رئیس اور اسرائیل کے تمام گھرانے کے متعلق ہے جو اُن کے درمیان ہیں۔ کہہ: میں تمہارے لیے نشان ہوں؛ جیسا میں نے کیا ہے، ویسا ہی اُن کے ساتھ کیا جائے گا: وہ جلاوطن کیے جائیں گے اور اسیری میں چلے جائیں گے۔ حزقی ایل 9:12-11.

محاصره اورشلیم نشانه‌ای برای قوم خدا در ایام آخر است.

«هر یک از انبیای باستان کمتر برای زمان خود سخن گفتند تا برای زمان ما؛ از این‌رو نبوت ایشان برای ما نافذ و جاری است.» و این همه بر ایشان به جهت نمونه‌ها واقع شد، و برای تنبیه ما مکتوب گردید که اواخر عالم بر ما رسیده است.» ۱ قرن‌تیا ۱۱:۱۰. «که به ایشان مکشوف شد که نه برای خود، بلکه برای ما خدمت می‌کردند در این اموری که الحال به شما خبر داده شده است به واسطه آنان که به روح القدس فرستاده شده از آسمان، شما را بشارت دادند؛ اموری که فرشتگان آرزومند نگریستن در آنها هستند.» ۱ پطرس ۱۳:۱۰....»

«کتاب مقدس گنجینه‌های خود را برای این نسل آخر گرد آورده و به هم پیوسته است. همه رویدادهای عظیم و معاملات خطیر تاریخ عهد عتیق، در این ایام آخر، در کلیسا تکرار شده‌اند و می‌شوند.» Selected Messages, book 3, 338, 339.

در همین روز

حزقیال در تمثیل عملی «محاصره و نابودی اورشلیم» برای قوم خدا در ایام آخر نشانه‌ای است.

باز، در سال نهم، در ماه دهم، در دهمین روز ماه، کلام خداوند بر من نازل شد که می‌گفت: «ای پسر انسان، نام این روز را برای خود بنویس؛ پادشاه بابل در همدین روز خود را بر ضد اورشلیم مستقر ساخت.»

اور باغی گهرانے سے ایک تمثیل کہہ، اور اُن سے کہہ: خداوند خدا یوں فرماتا ہے: ایک دیگ چڑھا، اُسے چڑھا، اور اُس میں پانی بھی ڈال دے۔ اُس کے ٹکڑے اُس میں جمع کر، یعنی ہر ایک اچھا ٹکڑا، ران اور شانہ؛ اُسے چنیدہ ہڈیوں سے بھر دے۔ ریوڑ میں سے بہترین لے، اور اُس کے نیچے ہڈیاں بھی جلا، اور اُسے خوب جوش دے، اور اُس کی پڈیوں کو بھی اُس کے اندر خوب پکنے دے۔ پس خداوند خدا یوں فرماتا ہے: خونریز شہر پر افسوس، اُس دیگ پر جس میں اُس کا میل ہے، اور جس کا میل اُس میں سے نکلا نہیں! اُس میں سے ٹکڑا ٹکڑا نکال؛ اُس پر قرعہ نہ ڈالا جائے۔ کیونکہ اُس کا خون اُس کے بیچ میں ہے؛ اُس نے اُسے ایک چٹان کی چوٹی پر رکھا؛ اُس نے اُسے زمین پر نہیں انڈیلا کہ خاک سے ڈھانپ دیا جائے؛ تاکہ قہر بھڑکے اور انتقام لیا جائے؛ میں نے اُس کا خون چٹان کی چوٹی پر رکھ دیا ہے تاکہ وہ ڈھانپا نہ جائے۔

پس خداوند یہوہ چنین می‌فرماید: وای بر شہر خونریز! من نیز ہیزم آتش را بسیار خواہم ساخت۔ ہیزم بر ہم انبار کن، آتش را بیفروز، گوشت را بپز، آن را نیکو ادویہ زن، و بگذار استخوان‌ها سوختہ شوند۔ سپس دیگ را تھی بر اخگرہایش بگذار، تا برنج آن داغ گردد و بسوزد، و تا نجاستش در آن گداخته شود و کف آن نابود گردد۔ او خود را با دروغ‌ها خستہ کردہ است، و کف بسیار او از او بیرون نرفت؛ کف او در آتش خواہد بود۔ در نجاست تو فسق است؛ زیرا تو را پاک ساختم، اما پاک نشدی؛ از این پس دیگر از نجاست خود پاک نخواہی شد، تا آنگاہ کہ خشم خود را بر تو فرو نشانم۔ من، یہوہ، این را گفتہ‌ام: واقع خواہد شد، و من آن را بہ‌جا خواہم آورد؛ باز نخواہم گشت، و شفقت نخواہم کرد، و پشیمان نخواہم شد؛ بر حسب راہ‌ہایت و بر وفق کردارہایت بر تو داوری خواہند کرد، می‌فرماید خداوند یہوہ۔

و نیز کلام خداوند بر من نازل شد کہ گفت: «ای پسر انسان، اینک من محبوب چشمانت را با ضربہ‌ای ناگہانی از تو می‌گیرم؛ اما تو ماتم مگیر و مگری و اشکت فرو نریزد۔ از نالہ کردن خودداری کن؛ برای مردگان سوگواری مکن؛ دستار خود را بر سر خویش ببند و کفش‌ہایت را بہ پا کن و لب‌ہای خود را مپوشان و نان مردم را مخور۔» پس بامدادان با قوم سخن گفتم؛ و شامگاہان زنم مرد؛ و بامداد، چنان کہ بہ من امر شدہ بود، عمل کردم۔ و قوم بہ من گفتند: «آیا ما را خبر نخواہی داد کہ این کارہایی کہ می‌کنی برای ما چہ معنا دارد؟»

پس من ایشان را پاسخ دادم: کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: بہ خاندان اسرائیل بگو: خداوند یہوہ چنین می‌فرماید: اینک من مقدس خود را، فخر قوت شما و مطلوب چشمان شما و آنچه جان شما بر آن شفقت می‌ورزد، بی‌حرمت خواہم ساخت؛ و پسران و دختران شما کہ ایشان را واگذاشتہ‌اید، بہ شمشیر خواہند افتاد۔ و شما همان‌گونہ کہ من کردہ‌ام، خواہید کرد: لب‌ہای خود را نخواہید پوشانید و نان مردمان را نخواہید خورد۔ و عمامہ‌ہای شما بر سرہایتان خواہد بود و کفش‌ہای شما بر پاہایتان؛ ماتم نخواہید گرفت و نخواہید گریست، بلکہ در گناہان خویش ذوب خواہید شد و ہر یک برای دیگری نالہ خواہد کرد۔ پس حزقیال برای شما نشانہ‌ای است؛ مطابق ہمہ آنچه او کردہ است، شما خواہید کرد؛ و چون این واقع شود، خواہید دانست کہ من خداوند یہوہ ہستم۔ حزقیال 24:1-24۔

حزقیال نشانہ‌ای است کہ آغاز محاصرہ و پایان نابودی اورشلیم را مشخص می‌سازد، و پس از آن، اسارت اعضای کلیسای ادونتیسٹ روز ہفتم لائودیکیہ را۔

Քրիստոսը նայում էր Ձիթենյաց լեռան գագաթից, Նա տեսնում էր այսպիսի 68:» վիճակ, որ գոյություն ուներ յուրաքանչյուր եկեղեցում: Նախագգուշացումները հասնում են բոլոր նրանց, ովքեր ընթանում են Երուսաղեմի ժողովրդի հետքերով, որը ստացել էր այսքան մեծ լույս: Այս ժողովուրդը մեր առաջ է որպես նախագգուշացում: Մեր օրերում Աստծո նախագգուշացումները մերժելով՝ մարդիկ կրկնում են Երուսաղեմի մեղքը: Տերը տեսնում է այն, ինչ մարդկային գործակալը չի տեսնում և չի էլ ուզում տեսնել՝ Բաթլ Քրիքում մարդկային բոլոր հնարամտությունների վերջնական արդյունքը: Նա արել է ամեն ինչ, ինչ Աստված կարող էր անել: Նա լույս է շողացրել ժողովրդի աչքերի առաջ, որպեսզի նրանց մեղքերը չհասնեն այն սահմանին, որտեղ ապաշխարությունն այլևս չի կարող զգացվել: Սակայն արդար և ուղիղ սկզբունքներից հեռանալու երկար ընթացքով մարդիկ իրենց դրել են այնպիսի վիճակի մեջ, որտեղ լույսն ու ճշմարտությունը, արդարությունն ու ողորմությունը չեն զանազանվում: Այս ընթացքը դարձել է նրանց իսկ բնության մի մասը»: Վկայություններ, հատոր 8, էջ 68:»

دو شاهدِ الفا و امیگا

حزقی ئیل به گونه ای مافوق طبیعی لال گردانیده شده بود، و به او اعلام شد که چون اورشلیم سقوط کند، بار دیگر قادر به سخن گفتن خواهد شد، و آنگاه «علامت» خواهد بود. سوگواری نکردن حزقی ئیل بر مرگِ همسرش، علامتِ آلفا را در آغاز محاصره مشخص ساخت، و گشوده شدن دهان حزقی ئیل هنگامی که اورشلیم سقوط کرد، علامتِ امگا بود. محاصره تا هنگام ویرانی، با علامتی در آغاز و پایان مشخص شده است. در همان تمثیل، شاهدِ دومی بر علامتِ آلفا و امگا چنین نمایانده شده است که مرگِ «آرزوی چشمان حزقی ئیل» آلفا، و مرگِ «آرزوی چشمان» قوم، علامتِ امگای آن دوره است. دوره یک سال و نیم، دو شاهد بر آلفا و امگا در خود دارد. مرگِ همسر حزقی ئیل نمایانگر اسارت و پایمال شدن لشکر بود، و مرگِ امگایی اورشلیم نمایانگر پایمال شدن قدس بود.

پس حزقی ئیل برای شما نشانه ای خواهد بود؛ مطابق هر آنچه او انجام داده است، شما نیز خواهید کرد؛ و چون این واقع شود، خواهید دانست که من یهوه خداوند هستم. و تو، ای پسر انسان، آیا در آن روز که قوت ایشان، شادی جلالشان، آرزوی چشمانشان، و آنچه دل خود را بر آن نهاده اند، یعنی پسران و دخترانشان، از ایشان بگیرم، چنین نخواهد بود که در همان روز آن که رهایی یافته است نزد تو آید تا آن را به گوشه های بشنوند؟ در آن روز دهان تو بر آن که رهایی یافته است گشوده خواهد شد، و سخن خواهی گفت و دیگر لال نخواهی بود؛ و برای ایشان نشانه ای خواهی بود، و خواهند دانست که من یهوه هستم. حزقی ئیل 24:27-24.

شش مرگ

مرگِ همسر حزقیال آغاز محاصره و مرگِ اورشلیم را نشان می دهد؛ اورشلیمی که از نظر نبوی، عروس مسیح است، و این امر قانون یکشنبه ای را که به زودی خواهد آمد و پیش از آن دوره ای قرار دارد که با محاصره نمایانده شده است، به تصویر می کشد. دوره محاصره و ویرانی، دو نشانه متمایز، هرچند مستقیماً مرتبط، هستند. محاصره یک دوره زمانی است، و ویرانی یک نقطه در زمان. ویرانی همان قانون یکشنبه است که پیش از آن دوره شکل گیری تصویر وحش قرار دارد. دوره تصویر وحش با نشان وحش به پایان می رسد. هنگامی که عیسی در متی بیست و چهار نشانه ویرانی اورشلیم را مشخص کرد، همچنین به ایام نوح نیز اشاره نمود.

لیکن جیسے نوح کے دن تھے، ویسا ہی ابن آدم کا آنا بھی ہوگا۔ کیونکہ جس طرح طوفان سے پہلے کے دنوں میں لوگ کھاتے پیتے، بیاہ کرتے اور بیاہ دیے جاتے تھے، اُس دن تک کہ نوح کشتی میں داخل ہوا، اور انہیں خبر نہ ہوئی یہاں تک کہ طوفان آپہنچا اور ان سب کو بہا لے گیا؛ اسی طرح ابن آدم کا آنا بھی ہوگا۔ متی 24:37-39۔

در ایام نوح، در مهلت بسته شد، و بدین سان مظهری از قانون یکشنبه به زودی آمدنی بود؛ همان گونه که بسته شدن در در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ نیز مظهری از آن است. دوره ای که از گردهمایی اردویی اکستر در ۱۲ تا ۱۷ اوت ۱۸۴۴ آغاز می شود، نمایانگر یک دوره نبوی است که به در بسته منتهی می گردد.

در ایام نوح، نوح نماینده فرشته سوم بود، و فرشته سوم در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ به در بسته رسید. در ایام نوح، که بنا بر گفته عیسی همانند «آمدن پسر انسان» می بود، سه فرشته مکاشفه چهارده به در بسته منتهی شدند. ویلیام میلر نماینده پیام فرشته اول بود، و در ایام نوح به وسیله خنوخ نمونه وار گردید. یهودا پیام خنوخ را به عنوان موازاتی با پیام میلر معرفی می کند.

اور اخنوخ بھی، جو آدم سے ساتواں تھا، ان کے بارے میں نبوت کرتے ہوئے کہا: ”دیکھو، خداوند اپنے لاکھوں مقدسین کے ساتھ آتا ہے، تاکہ سب پر عدالت کرے، اور ان سب بے دینوں کو ان کی تمام بے دینی کے کاموں کے سبب، جو انہوں نے بے دینی سے کیے ہیں، اور ان سب سخت باتوں کے سبب جو بے دین گنہگاروں نے اس کے خلاف کہی ہیں، قصوروار ٹھہرائے۔“ یہوداہ 1:14، 15۔

پیام فرشته اول میلر «داوری» را اعلام کرد، چنان که در پیام اخنوخ به صورت نمادین پیش نمایی شده بود. آغاز اخنوخ با این نشانه مشخص شده است که او «هفتم از آدم» بود. پیام میلر با فرار رسیدن «هفت زمان» بر ضد پادشاهی شمالی آغاز شد و پایان یافت، و چهل و شش سال بعد، در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴، فرشته سوم ظاهر شد، هنگامی که «هفت زمان» بر ضد پادشاهی جنوبی به انجام رسیده بود. هم اخنوخ و هم میلر، که پیام آوران ساعت داوری بودند، با مشخص شدن عدد هفت آغاز کردند. دوره ای که با اخنوخ، آن هفتمین، آغاز شد، با هفت روزی به پایان رسید که حیوانات در کشتی داخل شدند تا آن گاه که در به گونه ای مافوق طبیعی بسته شد. عیسی همواره پایان را با آغاز به تصویر می کشد.

اخنوخ، متوشالچ را آورد، و متوشالچ نیز لامک را آورد. لامک و متوشالچ نمایانگر پیام فرشته دوم و نیز پیام فریاد نیمه شب هستند. فریاد نیمه شب تا به در بسته پیش رفت، و از این رو به وسیله متوشالچ که در سال طوفان درگذشت، تمثیل یافته است. لامک نماینده پیام فرشته دوم بود، و لامک پنج سال پیش از طوفان درگذشت. آن پنج سال از مرگ لامک تا مرگ متوشالچ، هنگامی که در بسته شد، نمونه ای بود از مرگ عروس حزقیال که آغاز دوره ای را مشخص کرد که به مرگ عروس مسیح، که به وسیله متوشالچ نمایانده شده است، انجامید.

حنوک نماد فرشته اولی بود که در سال 1798 وارد شد؛ لامک نماد فرشته دومی بود که در 19 آوریل 1844 وارد شد؛ و متوشالچ نماد فریاد نیمه شب از اکستر تا در بسته در 22 اکتبر 1844 بود، که نوح آن را به نماد دومی آورد. آن پنج سال از مرگ لامک تا مرگ متوشالچ، نماد یک سال و نیم از 587 ق.م. تا 586 ق.م. بود. آن پنج سال از لامک تا متوشالچ، نماد پنج سال از 1448 تا 1453 است.

در ۳۱ اکتبر ۱۴۴۸، یوحنا پالایولوگوس درگذشت و برادرش، کنستانتین یازدهم، (آخرین کنستانتین) برای جلوس بر تخت روم شرقی از قدرت اسلامی ترکان اجازه خواست. تسلیم او در ۲۷ ژوئیه ۱۴۹۹، دومین دوره صد و پنجاه ساله مکاشفه ۹ را که در آیه ۱۰ بیان شده است، به انجام رسانید. پنج سال پس از مرگ یوحنا پالایولوگوس، برادرش کنستانتین یازدهم بر فراز دیوارهای قسطنطنیه، آنگاه که محمد دوم امپراتوری بیزانسی روم شرقی را فتح کرد، جان سپرد. محمد صورت ترکی مشتق شده از

«Mohammed» است؛ از این رو، مرگ نخستین Mohammed در سال ۶۳۲، که نخستین نبوت صد و پنجاه ساله مکاشفه ۹ را آغاز کرد، (که در آیه ۵ آمده است)، با مرگ آخرین کنستانتین به دست «second» the second هشتصد و بیست و یک سال بعد به پایان رسید. Mohammed پنج سال پیش از مرگ خود زوال روم را پیشگویی کرده بود و این امر به وسیله آن ترک موسوم به Mohammed the second تحقق یافت.

قسطنطین الأخير، الحادي عشر، مات في معركة القسطنطينية، وبذلك يحدّد خمس سنوات من موت أخيه يوحنا إلى موته هو. وقد تمثّلت تلك السنوات الخمس بالسنوات الخمس الممتدة من موت لامك، الابن، إلى موت متوشالغ، الأب، بعد خمس سنوات حين أغلق باب الفلك. وهكذا كان موت عروس حزقيال متمثلاً بموت لامك، وهما معاً يقدّمان شهادة لموت يوحنا باليولوغوس سنة 1448. وأما موت متوشالغ اللاحق، فيتوافق مع موت عروس المسيح وخراب اورشليم سنة 586 ق.م، وهما معاً يتوافقان مع موت قسطنطين الحادي عشر.

سه شاهد دوره‌ای نبوی که با مرگی آغاز می‌شود و با مرگی پایان می‌یابد، دوره شکل‌گیری صورت وحش را که با نشان وحش به پایان می‌رسد، به تصویر می‌کشند؛ و این با اعلام فریاد نیمه شب در تاریخ میلریتی و نیز با شکل‌گیری صورت وحش که در تاریخ کنونی ما با نشان وحش به پایان می‌رسد، هم‌راستا است. هنگامی که نشان وحش در قانون یکشنبه نزدیک‌الوقوع به انجام برسد، «تکلم» نبوی فرا می‌رسد، در توافق با این امر که حزقیال، آنگاه که اورشليم نابود شد، توانست به اراده خود «تکلم» کند.

سخن گفتن

در قانون یکشنبه، که به واسطه ویرانی اورشليم پیش‌نمون شده است، سخن گفتن نبوی ایالات متحده مشخص می‌شود، همان‌گونه که نبی کاذب همچون اژدها سخن می‌گوید.

و من حیوانی دیگر را دیدم که از زمین برمی‌آمد؛ و او را دو شاخ چون برّه بود، و مانند اژدها سخن می‌گفت. مکاشفه ۱۱:۱۳.

در قانون یکشنبه، بلعام برای بار سوم الاغ خود را می‌زند، و آنگاه الاغ سخن می‌گوید.

و خداوند دهان الاغ را گشود، و او به بلعام گفت: «با تو چه کرده‌ام که این سه بار مرا زده‌ای؟» و بلعام به الاغ گفت: «از آن رو که مرا استهزا کرده‌ای؛ کاش شمشیری در دستم می‌بود، زیرا اکنون تو را می‌کشتم.» و الاغ به بلعام گفت: «آیا من الاغ تو نیستم که از زمانی که از آن تو شده‌ام تا امروز بر من سوار بوده‌ای؟ آیا هرگز عادت من بوده است که با تو چنین کنم؟» و او گفت: «نه.» اعداد 22:28-30

پیامبر دروغین در هنگام قانون یکشنبه سخن می‌گوید و اسلام نیز در هنگام قانون یکشنبه سخن می‌گوید. هر دو از نظر نبوت، پیامبران دروغین‌اند. در هنگام قانون یکشنبه، «رؤیای» حقوق که درنگ کرده بود، سخن می‌گوید.

زیرا این رؤیا هنوز برای زمان معین است، اما در پایان سخن خواهد گفت و دروغ نخواهد گفت؛ اگرچه درنگ کند، منتظرش بمان؛ زیرا به یقین خواهد آمد و تأخیر نخواهد کرد. حقوق ۲:۳.

حقوق همان نبی راستین است که در تقابل با انبیای کاذب سخن می‌گوید. «رؤیای» حقوق از دهان حزقیال پیش‌تر لال سخن می‌گوید، که سپس دهانش گشوده می‌شود. وعده آن که دهان خدا باشد، به ارمیا داده شد.

میری درد کیوں دائمی ہے، اور میرا زخم لاعلاج، جو شفا پانے سے انکار کرتا ہے؟ کیا تو میرے لیے بالکل ایک فریب دینے والے کی مانند، اور ایسی نہروں کی مانند ہوگا جو خشک ہو جاتی ہیں؟ اس لیے خداوند یوں فرماتا ہے: اگر تو رجوع لائے، تو میں تجھے پھر واپس لاؤں گا، اور تو میرے حضور کھڑا ہوگا؛ اور اگر تو قیمتی کو رذیل سے جدا کرے، تو تو میرے منہ کی مانند ہوگا؛ وہ تیری طرف رجوع کریں، لیکن تو اُن کی طرف رجوع نہ کرنا۔ یرمیاہ 15:18، 19

در ہنگام قانون یک شنبہ، لالی نہ ماہی زکریا ہنگامی پایان یافت کہ سخن گفت و تأیید کرد کہ نام پسرش باید یحیی باشد۔ زکریا نمایندہ رہبری ای بود کہ بہ کلام فرشتہ سوم ایمان نمی آوردند، و یحیی نمایندہ جنبش ایلیا بود، کلیسائی کہ آمدن دوم مسیح را بشارت دادہ، اُن را بہ ظہور خواہد رساند۔

اور زکریا نے فرشتہ سے کہا، میں یہ کس بات سے جانوں؟ کیونکہ میں بوڑھا ہوں اور میری بیوی بھی بہت عمر رسیدہ ہے۔ اور فرشتہ نے جواب میں اُس سے کہا، میں جبرائیل ہوں، جو خدا کے حضور کھڑا رہتا ہوں؛ اور مجھے بھیجا گیا ہے کہ تجھ سے بات کروں اور تجھے یہ خوشخبری سناؤں۔ اور دیکھ، تو گونگا رہے گا اور بول نہ سکے گا اُس دن جب تک یہ باتیں پوری نہ ہو جائیں، اس لیے کہ تو نے میری اُن باتوں کا یقین نہ کیا جو اپنے وقت پر پوری ہوں گی۔

و قوم منتظر زکریا بودند و تعجب می کردند کہ او چرا در ہیکل این ہمہ دیر ماندہ است۔ و چون بیرون آمد، نتوانست با ایشان سخن بگوید؛ و دریافتند کہ در ہیکل رؤیائی دیدہ است؛ زیرا بہ ایشان اشارہ می کرد و گنگ ماندہ بود۔ لوقا ۱:۸-۲۲۔

زکریا از ہشتمین فرقہ کاهنان بود۔

در ایام ہیرودیس، پادشاہ یہودیہ، کاہنی بود بہ نام زکریا، از فرقہ ایبا؛ و ہمسر او از دختران ہارون بود، و نامش ایصابات۔ و ہر دوی ایشان در حضور خدا پارسا بودند و در جمیع احکام و فرایض خداوند بی ملامت سلوک می کردند۔ و ایشان را فرزندی نبود، زیرا ایصابات نازا بود، و ہر دو سالخورده شدہ بودند۔ و واقع شد کہ چون او در نوبت فرقہ خویش، کھانت را در حضور خدا بہ جا می آورد، بر حسب رسم کھانت، قرعہ او بر این افتاد کہ داخل ہیکل خداوند شدہ، بخور بسوزاند۔ و تمامی جماعت مردم در ساعت بخور، بیرون ایستادہ، دعا می کردند۔ لوقا ۱:۸-۱۰۔

تمام انبیا ایام آخر کی نمائندگی کرتے ہیں، اور زکریا ہیکل میں داخل ہوا، جیسے حزقی ایل بھی ہوا تھا۔ وہ کاہنوں کے آٹھویں فرقے میں سے تھا، جو نوح کی کشتی میں موجود اُن آٹھ جانوں کی علامت کو ظاہر کرتا ہے جو پرانی دنیا سے نئی دنیا میں گئیں۔ وہ اور اُس کی بیوی دونوں بے الزام تھے، لیکن زکریا جبرائیل کے کلام پر شک کرے گا۔ ملیرائٹ تحریک فلاڈلفیائیوں (بے الزام) کے طور پر شروع ہوئی، مگر 1856 میں لاؤدیقائیوں میں منتقل ہو گئی۔ ایام آخر میں فرشتہ کا پیغام تیسرے فرشتہ کا پیغام ہے، اور زکریا کے لیے جبرائیل کا پیغام تیسرے فرشتہ کے پیغام کی نمائندگی کرتا ہے، اور نیز ایلیاہ کے پیغام کی بھی، جیسا کہ یوحنا بپتسمہ دینے والے کے ذریعہ ظاہر کیا گیا۔

اور فرشتہ خداوند اُس پر ظاہر ہوا، جو بخور کی قربان گاہ کے دائیں جانب کھڑا تھا۔ اور جب زکریا نے اُسے دیکھا تو گھبرا گیا، اور اُس پر خوف طاری ہو گیا۔ لیکن فرشتہ نے اُس سے کہا، اے زکریا، خوف نہ کر، کیونکہ تیری دعا سن لی گئی ہے؛ اور تیری بیوی الیشبع تیرے لیے ایک بیٹا جنے گی، اور تو اُس کا نام یوحنا رکھنا۔ اور تجھے خوشی اور شادمانی ہوگی، اور اُس کی پیدائش پر بہتیرے لوگ خوش ہوں گے۔ کیونکہ وہ خداوند کی نگاہ میں بڑا ہوگا، اور نہ مے پئے گا نہ کوئی نشہ آور چیز؛ اور وہ اپنی ماں کے بطن ہی سے روح القدس سے معمور ہوگا۔ اور بنی اسرائیل میں سے بہتوں کو وہ اُن کے خداوند خدا کی طرف پھیرے گا۔ اور وہ ایلیاہ کی روح اور قدرت میں اُس کے آگے آگے چلے گا، تاکہ باپوں کے دل بچوں کی طرف پھیرے، اور نافرمانوں کو راستبازوں کی دانائی کی طرف لائے؛ تاکہ خداوند کے لیے ایک تیار کی ہوئی قوم مہیا کرے۔ اور زکریا نے فرشتہ سے کہا،

میں یہ کس طرح جانوں؟ کیونکہ میں بوڑھا ہوں، اور میری بیوی بھی بہت عمر رسیدہ ہے۔ اور فرشتہ نے جواب میں اُس سے کہا، میں جبرائیل ہوں، جو خدا کے حضور کھڑا رہتا ہوں؛ اور مجھے بھیجا گیا ہے کہ تجھ سے کلام کروں اور تجھے یہ خوشخبری سناؤں۔ لوقا 1:11-19۔

زکریا نے اس بات پر شک کیا کہ آنے والے ایلیاہ کا پیغام پورا ہوگا۔

ہاں، من پیش از فرارسیدن روز عظیم و هولناک خداوند، ایلیای نبی را نزد شما خواهم فرستاد؛ و او دل پدران را به سوی فرزندان، و دل فرزندان را به سوی پدران ایشان بازخواهد گردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم۔ ملاکی ۴:۵، ۶۔

خواہر وایت، در بستر مہر و موم حزقیال در باب نهم، بیان می کند کہ چرا رہبری کلیسای لاودیکہ ای ادونتہست ہای روز ہفتم بہ واسطہ بی ایمانی زکریا نمونہ وار شناساندہ شدند۔

”وہ طبقہ جو اپنی روحانی تنزلی پر رنجیدہ نہیں ہوتا، نہ دوسروں کے گناہوں پر ماتم کرتا ہے، خدا کی مہر سے محروم چھوڑ دیا جائے گا۔ خداوند اپنے قاصدوں کو، یعنی ان آدمیوں کو جن کے ہاتھوں میں ہلاکت کے ہتھیار ہیں، حکم دیتا ہے: ”تم اُس کے پیچھے پیچھے شہر میں سے گزرو، اور مار ڈالو؛ نہ تمہاری آنکھ رحم کرے، نہ تم ترس کھاؤ؛ بوڑھوں اور جوانوں کو، کنواری لڑکیوں کو، چھوٹے بچوں کو، اور عورتوں کو بالکل ہلاک کر ڈالو؛ لیکن جس شخص پر یہ نشان ہو اُس کے نزدیک نہ جانا؛ اور میرے مقدس سے شروع کرنا۔ تب انہوں نے ان بزرگوں سے شروع کیا جو گھر کے سامنے تھے۔“

»211 vemos que la iglesia —el santuario del Señor— fue la primera en sentir el golpe de la ira de Dios. Los ancianos, aquellos a quienes Dios había dado gran luz y que habían estado como guardianes de los intereses espirituales del pueblo, habían traicionado su confianza. Habían adoptado la posición de que no necesitamos esperar milagros ni la señalada manifestación del poder de Dios como en los días pasados. Los tiempos han cambiado. Estas palabras fortalecen su incredulidad, y dicen: El Señor no hará bien, ni hará mal. Es demasiado misericordioso para visitar a su pueblo con juicio.

Así, ”Paz y seguridad” es el clamor de hombres que nunca volverán a alzar su voz como trompeta para mostrar al pueblo de Dios sus transgresiones y a la casa de Jacob sus pecados. Estos perros mudos que no querían ladrar son los que sienten la justa venganza de un Dios ofendido. Hombres, jóvenes doncellas y niños pequeños, todos perecen juntamente». Testimonios, tomo 5, 211»

زکریا نے تیسرے فرشتے کے پیغام پر شک کیا، جو ایلیاہ کا وہ پیغام ہے جو یوحنا بپتسمہ دینے والے کی تاریخ کو بھی، اور ولیم ملر کی تاریخ کو بھی، دہراتا ہے۔

پانچ مہینے

الیزابت بارداری خود را بہ مدت پنج ماہ پنہان داشت۔

اور اُن دنوں کے بعد اُس کی بیوی الیشیع حاملہ ہوئی، اور پانچ مہینے تک اپنے آپ کو پوشیدہ رکھ کر کہنے لگی، یوں خداوند نے میرے لیے اُن دنوں میں کیا، جب اُس نے مجھ پر نظر کی تاکہ لوگوں کے درمیان میری ننگ اُٹھا لے۔ اور چھٹے مہینے میں فرشتہ جبرائیل خدا کی طرف سے گلیل کے ایک شہر میں بھیجا گیا، جس کا نام ناصرت تھا۔ لوقا 1:24-26۔

زکریا کا تعلق کاہنوں کے آٹھویں فرقے سے تھا، جو اس کے بیٹے یوحنا کے آٹھویں دن ختنہ کے ساتھ مطابقت رکھتا ہے، جب زکریا پھر بولنے لگے گا۔ وہ اور اس کا بیٹا یوحنا اُن آٹھ جانوں کی نمائندگی کرتے

ہیں جو نوح کی کشتی میں تھیں، جو پانچ مہینے، یعنی ایک سو پچاس دن تک، سیلاب کے پانیوں سے آنے والی موت سے پوشیدہ رکھی گئیں۔ حمل کے ایک سو پچاس دن اور سیلاب کے پانیوں کے یہ ایک سو پچاس دن مکاشفہ نو کے دو پانچ پانچ مہینوں کے ادوار کے ساتھ مطابقت رکھتے ہیں۔

زکریا اور اس کا بیٹا یوحنا بھی اُس وقت کی نمائندگی کرتے ہیں جب ساتویں کلیسیا لاؤدیکہ آٹھویں کلیسیا فلادلفیہ میں منتقل ہوتی ہے۔ زکریا کی خدمت کے آٹھویں دور سے لے کر اُس کے بیٹے یوحنا کے آٹھویں دن کے ختنہ تک ایک نبوی عرصہ مراد ہے، جس میں عدد ہشت آغاز اور اختتام کی نشان دہی کرتا ہے۔ اُس نبوی عرصہ کے اندر پانچ ماہ کا ایک زمانہ بھی ہے، جو پوشیدگی کے ایک دور کی نمائندگی کرتا ہے۔

«سخن گفتن» نبوت، قانون یکشنبہ قریب الوقوع را مشخص می سازد؛ از این رو زکریا در هنگام قانون یکشنبه سخن می گوید، زمانی که پسرش مہر می شود، چنان کہ این امر به وسیلہ عمل ختنہ نمود یافته است۔ در آن تاریخ، پیش از قانون یکشنبہ، هنگامی کہ زکریا سخن می گوید، در پایان پنج ماہ، در ماہ ششم مریم بہ دیدار الیشابت می رود و روح القدس الیشابت را مسح می کند؛ الیشابت کہ بہ عنوان یک زن نمایانگر است، مسح کلیسای خدا را چہار ماہ پیش از قانون یکشنبہ قریب الوقوع بہ تصویر می کشد۔

اور مریم در آن ایام برخاست و با شتاب بہ ناحیہ کوهستانی، بہ شہری از یہودا، رفت؛ و بہ خانہ زکریا درآمد و بر الیصابات سلام کرد۔ و واقع شد کہ چون الیصابات سلام مریم را شنید، طفل در رحم او بہ جست و خیز آمد؛ و الیصابات از روح القدس پر شد، و بہ آواز بلند ندا درداد و گفت: تو در میان زنان مبارک هستی، و میوہ رحم تو مبارک است۔ و مرا از کجا این افتخار کہ مادر سرور من نزد من آید؟ زیرا اینک چون آواز سلام تو بہ گوش من رسید، طفل در رحم من از شادی بہ جست و خیز آمد۔ و خوشا بہ حال آن کہ ایمان آورد، زیرا آنچه از جانب خداوند بہ وی گفتہ شدہ است، بہ انجام خواہد رسید۔ لوقا ۳۹:۱-۴۵

پنج ماہ در پایان، الیزابت با «آوازی بلند» بہ مریم سخن گفت و ایمان مریم را بہ پیام جبرئیل ستود؛ پیامی کہ در ایام آخر همان پیام فرشتہ سوم است۔ شوہر الیزابت، زکریا، ایمان نیاوردہ بود، اما مریم ایمان آورد۔ مریم پنج ماہ پس از زکریا پیام جبرئیل را شنید؛ از این رو ایمان او بہ فرشتہ سوم چنین مشخص می شود کہ پس از آشکار شدن پیام پنهان پنج ماہہ فرامی رسد۔ پیام پنهان پنج ماہ در ایام آخر، همان پنج ماہ نخست مکاشفہ ۹:۵ است۔ مریم نمایندہ کلیسای ایام آخر است کہ پیام فرشتہ سوم را می پذیرد؛ پیامی کہ شامل گشایش مہر ویژہ ای از پنج ماہ است، درست اندکی پیش از آنکہ اعلان قانون یکشنبہ کہ بہ زودی خواہد آمد، تقریباً چہار ماہ بعد فرا رسد۔

در نشانہ های راہ دیدار مریم، حرکت فرشتہ اول و دوم، کہ بہ وسیلہ زکریا و الیشابت نمود یافته است، با حرکت فرشتہ سوم، کہ بہ وسیلہ مریم و یوسف نمود یافته است، پیوند می یابد۔ زکریا نمایندہ صاحب منصبی از کلیسای است کہ پیام فرشتہ سوم را باور نداشت، و یوسف نجار نمایندہ حرکتی است کہ با کار خود حمایت گرانہ نمایان می شود۔ ادونتیسم همان گونه پایان می یابد کہ آغاز شد، و آغاز آن بہ صورت یک حرکت بود، نہ یک ساختار سازمان یافتہ کلیسایی۔ حرکت صد و چہل و چہار ہزار، کہ بہ وسیلہ یوسف، مریم و مسیح نمود یافته اند، خویشاوندان مستقیم حرکت میلری ہستند کہ بہ وسیلہ زکریا، الیشابت و یحیی نمود یافته است، و ناباوری سال 1863 بہ وسیلہ زکریا نمایان می شود۔ سال 1863 نمایندہ ناباوری نسبت بہ پیام های فرشتہ اول و دوم است، و حرکت فرشتہ سوم نمایندہ ایمان مریم است۔

«فرشتگانی فرستادہ شدند تا فرشتہ نیرومند نازل شدہ از آسمان را یاری کنند، و من صدایہی شنیدم کہ گویی در ہمہ جا طنین می انداختند: "از او بیرون آبیید، ای قوم من، مبادا در گناہانش

شریک شوید، و مبادا از بلاهایش نصیبی ببرید۔ زیرا گناہانش تا بہ آسمان رسیدہ است، و خدا بی‌عدالتی‌ہای او را بہ یاد آورده است۔" این پیام چنان می‌نمود کہ افزودہ‌ای بر پیام سوم باشد و بہ آن پیوند، همان‌گونہ کہ فریاد نیمہ‌شب در سال 1844 بہ پیام فرشتہ دوم پیوست۔ جلال خدا بر قدیسان شکیبا و منتظر قرار گرفت، و آنان بی‌باکانہ آخرین ہشدار جدی را اعلام کردند، سقوط بابل را ندا دردادند و قوم خدا را فراخواندند کہ از او بیرون آیند تا از فرجام هولناک او رہایی یابند۔» Early Writings, 277.

پیوستن دو پیام با دیدار مریم از الیزابت بہ تصویر کشیدہ شدہ است، و آن نقطہ ہنگامی فرا می‌رسد کہ پنج ماہ پنهان آشکار می‌شود۔ آن نقطہ همان جاست کہ دو نبوت بہ ہم می‌پیوندند و با ہم اعلام می‌شوند۔ یکی بہ وسیلہ الیزابت اعلام شد و دیگری بہ وسیلہ مریم۔ پیوستن دو پیام مشخص می‌سازد کہ چہ زمانی فریاد نیمہ‌شب بہ پیام فرشتہ دوم می‌پیوندد، و این در تاریخ میلری در اجتماع اردویی اکستر رخ داد۔

پس از آن کہ الیزابت و سپس مریم اظهارات خود را اعلام کردند، «مریم قریب سہ ماہ با او ماند و بہ خانہ خود بازگشت۔» لوقا ۱:۵۶۔ دورہ شصت و شش روزہ از اکستر تا ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ بہ وسیلہ آن چہار ماہ نمود یافتہ است؛ ماہ‌ہایی کہ با قانون یکشنبہ قریب الوقوع، ہنگامی کہ زکریا سخن گفت، بہ پایان رسیدند۔ آن چہار ماہ نمایانگر دورہ اعلام پیام فریاد نیمہ‌شب است کہ پس از پیام پنج ماہ پنهان فرا می‌رسد۔

در تاریخ میلری، دو پیام پیام فرشتہ اول و فرشتہ دوم بودند، و پیام فرشتہ اول بہ واسطہ تحقق یک نبوت زمانی قوت یافت؛ نبوتی کہ با دورہ‌ای پنج ماہہ آغاز می‌شد و تا دہ روز پیش از تحقق آن در 11 اوت 1840، تا حدی پنهان ماندہ بود، چنان کہ یوشیا لیچ آن را بیان کردہ است۔ قوت یافتن پیام فرشتہ دوم نیز اصلاح پیش‌بینی نادرست سال 1843 بود کہ در اجتماع اردویی اکستر رخ داد، چنان کہ ساموئل اسنو آن را بیان کردہ است۔

اعلان پیام دوسویہ فریاد نیمہ‌شب بہ منزلہ دورہ‌ای کوتاہ پیش از بستہ شدن در بہ تصویر کشیدہ شدہ است؛ دورہ‌ای کہ در روایت نوح، یک بازہ پنج ماہہ را گشود کہ با قرار گرفتن کشتی بر فراز کوہ آرارات بہ پایان رسید۔ دورہ اعلان فریاد نیمہ‌شب پس از گشودہ شدن مہر از آن پنج ماہ پنهان فرا می‌رسد؛ همان امری کہ دہ روز پیش از 11 اوت 1840 واقع شد، و نیز پس از آن کہ خداوند دست خود را از نمادہایی کہ بر روی جدول 1843 پوشانیدہ بود، برداشت۔ آن دہ روز 1 تا 11 اوت با شصت و شش روز اکسیر تا 22 اکتبر 1844 ہمراستا است، و شہادت دوسویہ نشان می‌دہد کہ گشودہ شدن مہر از یک پنج ماہ پنهان، ہمراہ با اصلاح اعلام نادرستی کہ نخستین یاس را پدید آورد، در زمانی رخ می‌دہد کہ مریم در ماہ ششم با الیزابت دیدار می‌کند و او را درود می‌گوید۔

در زمان قانون یکشنبہ، ایالات متحدہ چون اژدہا سخن می‌گوید، الاغ اسلام سخن می‌گوید، و رؤیای حقوق از دہان ارمیا، زکریا و حزقیال سخن می‌گوید۔ در زمان قانون یکشنبہ، حزقیال نشانہ‌ای است، و بدین سان علمی را نمایندگی می‌کند کہ در زمان قانون یکشنبہ برافراشتہ می‌شود۔ دو مورد از نہ ارجاع واژہ «نشانہ» در حزقیال، «سبت‌ہا» را بہ عنوان نشان تقدیس معرفی می‌کنند کہ نمایانگر اتحاد الوہیت با بشریت است۔

لیکن میں نے اپنے نام کی خاطر عمل کیا، تاکہ وہ اُن قوموں کے سامنے، جن کے درمیان وہ تھے، ناپاک نہ ٹھہرے، جن کی نظر میں میں نے اپنے آپ کو اُن پر ظاہر کیا تھا، جب میں انہیں ملک مصر سے نکال کر لایا۔ پس میں نے انہیں ملک مصر سے نکال کر بیابان میں پہنچایا۔ اور میں نے انہیں اپنے آئین دیے، اور اپنے احکام اُن پر ظاہر کیے، کہ اگر کوئی انسان اُن پر عمل کرے تو وہ یقیناً اُن ہی میں زندگی پائے گا۔

اور میں نے اپنی سبتیں بھی انہیں دیں تاکہ وہ میرے اور اُن کے درمیان ایک نشان ہوں، تاکہ وہ جان لیں کہ میں ہی خداوند ہوں جو انہیں مقدس کرتا ہے۔ لیکن اسرائیل کے گھرانے نے بیابان میں مجھ سے سرکشی کی: وہ میرے آئینوں پر نہ چلے، اور انہوں نے میرے احکام کو حقیر جانا، جن پر اگر کوئی انسان عمل کرے تو اُن ہی میں زندہ رہے؛ اور انہوں نے میری سبتوں کو بہت ناپاک کیا۔ تب میں نے کہا کہ میں بیابان میں اُن پر اپنا قہر اندیل دوں گا تاکہ انہیں فنا کر دوں۔ لیکن میں نے اپنے نام کی خاطر ایسا کیا کہ وہ قوموں کے سامنے، جن کی نگاہ کے سامنے میں انہیں نکال لایا تھا، ناپاک نہ ہو۔ پھر بھی میں نے بیابان میں اُن کے خلاف اپنا ہاتھ اٹھایا کہ میں انہیں اُس ملک میں نہ پہنچاؤں گا جو میں نے انہیں دیا تھا، جو دودھ اور شہد سے بہتا تھا، اور جو سب ملکوں کی رونق ہے؛ اس لیے کہ انہوں نے میرے احکام کو حقیر جانا، اور میرے آئینوں پر نہ چلے، بلکہ میری سبتوں کو ناپاک کیا، کیونکہ اُن کا دل اُن کے بتوں کے پیچھے گیا۔ تاہم میری آنکھ نے انہیں ہلاک کرنے سے دریغ کیا، اور نہ میں نے بیابان میں اُن کا بالکل خاتمہ کیا۔ لیکن میں نے بیابان میں اُن کی اولاد سے کہا: اپنے باپ دادا کے آئینوں پر نہ چلو، نہ اُن کے احکام پر عمل کرو، اور نہ اپنے آپ کو اُن کے بتوں سے ناپاک کرو۔ میں خداوند تمہارا خدا ہوں؛ میرے آئینوں پر چلو، اور میرے احکام کو مان کر اُن پر عمل کرو؛ اور میری سبتوں کو مقدس جانو؛ اور وہ میرے اور تمہارے درمیان ایک نشان ہوں گی، تاکہ تم جان لو کہ میں خداوند تمہارا خدا ہوں۔ حزقی ایل 20:9-20۔

حزقیئیل نشانِ براہِ راستہ اُن یکصد و چھل و چہار ہزار تن را نمایندگی می کند، و علامتِ الوہیت متحد با انسانیت، «سبت های» خداوند است۔ حزقیئیل در آغاز محاصرہ، یک علامت است؛ و در ہنگام ہلاکتِ اورشلیم، آنگاہ کہ چون نشانِ براہِ راستہ بلند می شود، نیز علامت است۔ در آغاز محاصرہ، آنان کہ از دیدن و شنیدن سر باز می زنند و «سبت های» او را بی حرمت می سازند، ایشان نیز علامتی ہستند۔

سپس گروہی از مشایخ اسرائیل نزد من آمدند و در حضور من نشستند۔ و کلام خداوند بر من نازل شد و گفت: «ای پسر انسان، این مردان بت های خود را در دل خویش برپا داشته اند و سنگ لغزش گناہ خود را پیش روی خویش نہادہ اند؛ آیا من اصلاً باید از سوی ایشان مورد سؤال قرار گیرم؟ پس با ایشان سخن بگو و بدیشان بگو: خداوندگار یہوہ چنین می فرماید: ہر مردی از خاندان اسرائیل کہ بت های خود را در دل خویش برپا دارد و سنگ لغزش گناہ خود را پیش روی خویش نہد و نزد نبی بیاید، من، خداوند، او را بر حسب کثرتِ بت هایش پاسخ خواہم داد؛ تا خاندان اسرائیل را در دل خودشان گرفتار سازم، زیرا ہمگی ایشان بہ سببِ بت های خود از من بیگانہ شدہ اند۔»

لہذا اسرائیل کے گھرانے سے کہہ دو: خداوند خدا یوں فرماتا ہے: توبہ کرو، اور اپنے بتوں سے باز پھرو؛ اور اپنی تمام مکروہات سے اپنے چہروں کو پھیر لو۔ کیونکہ اسرائیل کے گھرانے میں سے ہر ایک، یا ان پردیسیوں میں سے جو اسرائیل میں بود و باش کرتے ہیں، جو اپنے آپ کو مجھ سے جدا کرتا ہے، اور اپنے بتوں کو اپنے دل میں قائم کرتا ہے، اور اپنی بدکرداری کے ٹھوکر کے سبب کو اپنے سامنے رکھتا ہے، اور کسی نبی کے پاس آتا ہے تاکہ میرے بارے میں اُس سے دریافت کرے؛ تو میں، خداوند، خود اُسے جواب دوں گا۔ اور میں اُس آدمی کے خلاف اپنا چہرہ کر لوں گا، اور اُسے نشان اور ضرب المثل بنا دوں گا، اور اُسے اپنی قوم کے درمیان سے کاٹ ڈالوں گا؛ اور تم جان لو گے کہ میں ہی خداوند ہوں۔ اور اگر نبی فریب کھا جائے جب وہ کوئی بات کہے، تو میں خداوند نے اُس نبی کو فریب دیا ہے، اور میں اپنا ہاتھ اُس پر بڑھاؤں گا، اور اُسے اپنی قوم اسرائیل کے درمیان سے ہلاک کر دوں گا۔ اور وہ اپنی بدکرداری کی سزا اٹھائیں گے: نبی کی سزا ویسی ہی ہوگی جیسی اُس کی سزا جو اُس سے دریافت کرتا ہے؛ تاکہ اسرائیل کا گھرانہ پھر مجھ سے گمراہ نہ ہو، اور اپنی تمام خطاؤں سے پھر ناپاک نہ ہو؛ بلکہ وہ میری قوم ہوں، اور میں اُن کا خدا ہوں، خداوند خدا فرماتا ہے۔ حزقی ایل 14:1-11۔

در نشویل، آنان که در درون کلیسای ادونتیسٹ روز ہفتم لائودیکیہ ای بودند و همچون زکریا ایمان نیاوردند؛ آنان کہ «موضعی اختیار کردہ بودند کہ نیازی نیست در جست و جوی معجزات و ظہور آشکار قدرت خدا، همچون ایام گذشتہ، باشیم»، چنان کہ در بازہ 1840 تا 1844 نمود یافتہ است، از سوی کسانی کہ بیرون از ادونتیسماند با این پرسش روبہ رو خواہند شد کہ چرا ہشدار ندادند۔ ایشان «علامت» پیام کاذب صلح و سلامتی می شوند؛ پیامی کہ جدایی خردمندان و جاہلان را مشخص می سازد، چنان کہ بہ وسیلہ دو خیمہ متقابل در اجتماع اردویی اکسٹر بہ تصویر کشیدہ شدہ است۔ آنان «علامت» بت پرستی و عصیان را بر خود دارند، حال آنکہ حزقیال پیام حقیقی ہشدار نبوی را حمل می کند۔ در پایان محاصرہ، ہنگامی کہ اورشلیم نابود می شود، کہ نمایانگر قانون یکشنبہ است، علامت عصیان همان نشان وحش است و علامت اطاعت همان مہر خدا۔

دورہ آزمایش برای ادونتیسم در قانون یکشنبہ بہ طور کامل بستہ می شود، و در آن جا نشانی از عادلان و شریران کہ مہر شدہ اند وجود دارد۔ بستہ شدن دورہ آزمایش در قانون یکشنبہ قریب الوقوع، نمونہ بستہ شدن دورہ آزمایش در زمانی است کہ میکائیل برمی خیزد، و در آن جا نشانہ مرگ انبویہ جماعت ہا بہ وسیلہ جوج و ماجوج بہ تصویر کشیدہ می شود۔

و رہگذرانی کہ از آن سرزمین عبور می کنند، ہرگاہ کسی استخوان انسانی را ببیند، در کنار آن نشانہ ای برپا خواہد کرد، تا آن گاہ کہ دفن کنندگان آن را در وادی ہامون جوج بہ خاک بسپارند۔ و نام شہر نیز ہامونہ خواہد بود۔ بدین سان ایشان سرزمین را پاک خواہند ساخت۔ حزقیال ۳۹:۱۵، ۱۶۔

نشان عہد در فصل سی و ہفتم حزقیال شناساندہ می شود، جایی کہ درہ استخوان ہای مردہ حیات می یابد و دو چوب بہ ہم پیوستہ می شوند۔ استخوان ہا بہ وسیلہ پیامی از اسلام، کہ بہ صورت چہار باد نمایان شدہ است، زندہ می گردند؛ و بدین سان، نمونہ وار بر 11 اوت 1840 دلالت می کنند۔ آن دو چوب در یک چوب ترکیب می شوند، و از این رو پیوستن پیام فرشتہ دوم با پیام فریاد نیمہ شب را نمایندگی می کنند۔ استخوان ہا تمکین فرشتہ اول اند و دو چوب تمکین فرشتہ دوم۔ از آن پس، قوم خدا قوم برگزیدہ عہد او در ایام آخر ہستند، کہ بہ وسیلہ یوحنا، بہ عنوان یکصد و چہل و چہار ہزار، نمایانہ شدہ اند۔

علاوہ بر این، با ایشان عہد سلامتی خواہم بست؛ و آن، عہدی جاودانی با ایشان خواہد بود۔ و ایشان را برقرار خواہم ساخت و افزون خواہم نمود، و مقدس خویش را تا ابد در میان ایشان خواہم نہاد۔ مسکن من نیز با ایشان خواہد بود؛ آری، من خدای ایشان خواہم بود، و ایشان قوم من خواہند بود۔ و ہنگامی کہ مقدس من تا ابد در میان ایشان باشد، امت ہا خواہند دانست کہ من، یہوہ، اسرائیل را تقدیس می کنم۔ حزقیال ۳۷:۲۶-۲۸

ترکیب الوہیت اور انسانیت کی نمائندگی خدا کے کلام میں مختلف طریقوں سے کی گئی ہے، اور ایک مثال یہ ہے کہ جب "روح کا قلعہ" جو انسان کی اعلیٰ فطرت کے اندر واقع ہے، خدا کے مقدس کے قلعہ کے ساتھ منسلک ہو جاتا ہے۔ جب آسمانی تخت گاہ، جو خدا کے قلعہ کی نمائندگی کرتی ہے، انسان کی اعلیٰ فطرت کے قلعہ کے ساتھ متحد ہو جاتی ہے، تو خدا کے لوگ "مقدس" کیے جاتے ہیں اور وہ "ہمیشہ کے لیے اُن کے درمیان" سکونت کرتا ہے۔

پس از باب سی و ہفتم، حزقیال باب ہای سی و ہشت و سی و نہ را مطرح می سازد، کہ در آن ہا او جوج و ماجوج را بہ عنوان نمادہای اتحادیہ نوع بشر کہ بیرون از قوم برگزیدہ عہد خدا ہستند، مورد خطاب قرار می دہد۔ در باب چہل، قوم عہد در باب سی و ہفتم بہ صورت ہیکلی نمایانہ می شوند کہ تمامی زمین را پر می سازد۔ باب ہای سی و ہشت تا چہل، برخاستن قوم عہد خدا را در ایام آخر نشان می دہند، چنان کہ با اعداد 38 و 40 نمادپردازی شدہ است۔

ما این مطالب را در مقالهٔ بعدی ادامه خواهیم داد.